

میدون و سوفیا

حبس مدیر ثامن را من بکشم؟!

• **پوریا عالمی:** سوفیا گفت: کجا داری میری؟ گفتم: دارم میرم خودم را معرفی کنم. می‌خواهم حبس بکشم.

سوفیا گفت: میدون دوم! چه غلطی کردی عشقم که باید بروی حبس بکشی؟

گفتم: من بر اثر تبلیغات فراوان تلویزیونی رفتم توی مؤسسه ثامن پول گذاشتم. این کار خیلی بدی بود. پولم که خورده شد هیچی.... اما من نمی‌توانم خودم را بیخشم و باید بروم حبس بکشم....

سوفیا گفت: آخه چرا؟ تو مال‌باخته هستی. چرا باید بروی حبس بکشی؟ مگر نباید بانک مرکزی پاسخ‌گو باشد؟ مگر نباید نهادهای نظارتی پاسخ‌گو باشند؟ چطوری آدم بخواد یک مجله و کتاب و کانال تلگرام باز کند، باید برود از صدا جا مجوز بگیرد و آخرش هم می‌رود قاطی باقالی‌ها؟ بعد یکی بیاید مؤسسه مالی – اعتباری برند و پول مردم را بخورد، هیچی به هیچی؟

گفتم: نه سوفیا... تو داری اشتباه می‌کنی... حکم مدیرعامل مؤسسه ثامن صادر شده و او به سزای اعمالش خواهد رسید. سوفیا گفت: جدی؟ حکمش چیه؟ گفتم: خیلی سنگینه... «۱۵ سال حبس برای آقای میرعلی، مدیرعامل مؤسسه ثامن قطعی شد!» سوفیا گفت: همه‌ش پونزده سال؟ تکلیف اون‌همه پول چی شد؟ پونزده سال آخه؟ یارو دوتا نوبیت می‌کنه پنج سال تفهیم میشه...

گفتم: این حرف‌ها را ول کن سوفیا! چقدر حرف‌های بی‌معنی می‌زنی! من می‌خواهم بروم خودم را معرفی کنم... سوفیا گفت: تو برای چی؟ گفتم: سوفیا... سوفیا... این آقای میرعلی، مدیرعامل مؤسسه ثامن، داره برای ماه‌ها میره ۱۵ سال حبس بکشه... من نمی‌تونم اجازه بدم... من می‌خوام برم خودم رو معرفی کنم! اگر امثال من نبودند او داشت عشق‌وحالش را می‌کرد. ما نه‌تنها رفیقیم پول توی حساب گذاشتیم، بلکه بعد شاکي هم شدیم که چرا پول ما خورده شده، درحالی‌که مدیرعامل ثامن گناهکار نیست که، بلکه حفره اقتصادی و بدبختی ما مردم را تشخیص داد و از همان سوراخ ما را گزند! اگر کسی مقصر باشد ما هستیم... من از تمام افرادی که توی ثامن پول گذاشته بودند خواهش می‌کنم این‌قدر فشار به کشور نیاورند. بیایید برویم هرکداممان یک ماه حبس آقای میرعلی را بکنیم تا او برگردد سر خانه و زندگیش. این هم یک بدبختی است مثل ما! گناهی که نکرده.

سوفیا گفت: میدون دوم! واقعا داری هذیان می‌گویی... راست راستی نگرانت شدم...

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۷ • ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ • ۷ ژانویه ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۳۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۷:۲۶ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنفرها

کارتون خواب

جیتت کاستانا



۱- در جلسه روز سوم مه‌راما ۱۳۵۸ در مجلس خبرگان قانون اساسی، اصل سی‌وهشتم قانون مورد بحث قرار گرفت. متن اصل به این شرح است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار وسوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». پیش از رای‌گیری، موارد قابل ذکر مطرح شد. یکی از آقایان گفتند: «شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ما معتقدیم که این غیراسلامی و غیرانسانی است و رای هم به این می‌دهیم ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد؛ مثل اینکه احتمالا چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو، سه نفر هستند که می‌دانیم اینها از ربابندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آنها بزنند، ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است؟». رئیس جلسه در پاسخ گفت: «کسب اطلاع راه‌هایی دارد که بدون آن هم می‌توانند آن اطلاعات را به‌دست آورند». سؤال‌کننده اظهار کرد: «اگر چند شکنجه این‌طوری به او بدهند، مطلب را می‌گویند...». رئیس پاسخ داد: «ضرر این کار بیش از نفعش است». سؤال‌کننده مجدداً گفت: «مسئله دفع افسد به فاسد، آیا در این مورد صدق ندارد با توجه به اینکه در گذشته هم وجود داشته است؟». شهید بهشتی اظهار کرد: «توجه بفرمایید که مسئله، راه چیزی بازشدن است. به‌محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها باشد، یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ‌کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست. یعنی اگر حتی ۱۰ نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است». رئیس جلسه اظهار کرد: «اگر گناهکاری آزاد شود، بهتر از این است که بی‌گناهی گرفتار شود».

دیگر مطلب قابل‌توجهی که در این جلسه پیش از رای‌گیری مطرح شد، یکی صحبت آقای آیت‌الله یزدی بود که معتقد بود باید اصل جوری تنظیم شود که شکنجه روحی و روانی را نیز دربر بگیرد. ایشان

گفتند: «... اما شکنجه روانی و معنوی یعنی ایجاد محیطی بکنند که طرف شکنجه ببیند و ناراحت بشود، این عبارت منع این کار را نمی‌رساند». نهایتاً به منظور تأمین این نظر، ترکیب «شکنجه به هر نحو» به «هرگونه شکنجه» تغییر داده شد. آقای آیت‌الله مکارم‌شیرازی اظهار کردند: «در تمام دنیا شکنجه ممنوع است. در اسلام هم ما جایی در تاریخ ندیده‌ایم که کسی را برای اقرارگرفتن، شکنجه کنند پس هم از نظر اسلامی و هم از نظرات دیگر، این کار ممنوع است. سابقاً که خود ما محکوم بودیم، شکنجه را منع می‌کردیم ولی حالا که حکومت به دست ما افتاده، چرا شکنجه را منع نکنیم؟ اگر این کار را نکنیم، خیلی اثر سوء می‌گذارد». سپس رای‌گیری به عمل آمد؛ عده حاضر ۶۲ نفر؛ تعداد آرا ۶۲ رای؛ موافق ۵۰ نفر؛ مخالف هیچ؛ ممتنع ۱۲ نفر؛ بنابراین اصل تصویب شد.

۲- مانند بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی، این اصل نیز نیاز به ضمانت اجرا داشت. بنابراین در قانون مجازات اسلامی قسمت تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که قانونی دائمی است و جنبه آزمایشی ندارد، به این مسئله توجه شد. از نظر کلی ماده ۵۷۰ قانون مذکور می‌گوید: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادهای و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه‌بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

اما به‌طور خاص درباره شکنجه، ماده ۵۷۸ قانون مذکور مقرر داشته است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه‌بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی دراین‌باره دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت». قابل ذکر است که هرچند در این ماده برای اذیت و آزار صفت «بدنی» آمده است، اما اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی و به‌ویژه مذاکرات مربوط به این اصل که به تغییر «شکنجه به هر نحو» به «هرگونه شکنجه» منتهی

سلام به فردا

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است

شد. آزار و اذیت روانی و معنوی را نیز دربر می‌گیرد. ۳- از آنجا که ظاهراً -به‌رغم وجود ضابطه قانونی- از نظر اجرائی مشکلاتی وجود داشت، مرحوم آیت‌الله شاهرودی در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۸۳ بخشنامه شماره ۱/۸۳/۷۱۶ را خطاب به مراجع قضائی، انتظامی و اطلاعاتی کشور صادر کردند. این بخشنامه که ۱۴ بند دارد، جنبه‌های مختلف حقوق متهمان و مردمی را که به نوعی در معرض اتهام قرار می‌گیرند، بیان کرده است که نقل کل آن از حوصله این مقال بیرون است اما مواردی را که به این مورد به‌خصوص مربوط می‌شود، می‌توان نقل کرد. بند ۶- در جریان دستگیری یا بازجویی با استطلاع و تحقیق از اінای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان اجتناب گردد. بند ۷- بازجویت و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت‌سر متهم یا بردن آنان به امکان نامعلوم و کلا اقدام‌های خلاف قانون خودداری ورزند... بند ۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذشده بدین وسیله حجت شرعی و قانونی نخواهد داشت...». با توجه به اهمیت موضوع و محتوای این بخشنامه، مجلس شورای اسلامی آن را عیناً در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ به صورت قانون درآورد و تصویب کرد. عنوان قانون «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» است.

در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تصویب شد که در واقع اصلاح قانونی بود که در ۹۲/۱۲/۴ تصویب شده بود و عملاً پیش از اجرا اصلاح شد. در این قانون موارد بسیاری در راستای حقوق متهم یا فرد تحت نظارت یا بازداشت‌شده آمده است اما آنچه مربوط به مطلب ما است، ماده ۷ اصلاحی است که می‌گوید: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۸۳/۲/۱۵ از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه‌بر جبران خسارات وارده به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی... محکوم می‌شوند مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

۴- نتیجه این‌ها درخصوص موضوع مورد بحث به‌هیچ‌وجه با خلأ قانونی مواجه نیستیم. والله اعلم.

آکادمی

ابتدال طبق مقررات

-بازرس وظیفه‌شناس کتاب بینوایان- فقط به دنبال اجرای قوانین و آیین‌نامه‌ها هستند. هیچ کدام از اینها تعریفی جز ابتدال ندارند، همان ابتدالی که گفتم بیش‌وکم در همان حوالی مرگ سیر می‌کند. وقتی که بیماری با جواب آزمایش کلسترول ۱۸۰۰۰۲ به طبیب مراجعه می‌کند، چند شبانه‌روز تا صبح خوابیده است چراکه کامپیوتر آزمایشگاه این جواب را به رنگ قرمز به علامت خطر پرینت کرده است. بی‌تردید او چند دقیقه بعد با راحتی و رضایت فراوان از اتاق طبیب بیرون خواهد آمد، زیرا ۰۰۰۲ در عدد ۱۸۰ (که فرضاً حداکثر نرمال آزمایش است) در کار پزشکی هیچ اهمیتی ندارد. تفاوت بزرگ مغز بشر با پیشرفته‌ترین کامپیوتر هم در همین توان «توجه‌نکردن» است. فقط به همین دلیل است که هنوز مؤسسات بزرگ موفق نشده‌اند کامپیوتر را جانشین انسان یا همان مغز بشر کنند.

یووال نوح حراری، سلبریتی جدید دنیای کتاب، در آخرین کتاب خود «۲۱ درس برای قرن بیست‌ویکم» می‌گوید ارباب جدید دنیای آینده نه سرمایه‌دار است نه صاحب کمپانی یا رئیس حزب، بلکه چیزی نیست جز الگوریتم! یا همان قواعد و تنظیماتی که در جهان مدرن برای چالش با مسائل و مشکلات دنیای جدید خود ما می‌پردازیم. آیا ما یک بار دیگر به‌واسطه توسعه ناموزون و عدم تکامل متناسب مبانی فرهنگی و اخلاقی، محل تظاهر زودرس و اغراق‌آمیز تناقضات دنیای مدرن نشده‌ایم؟ تا آن حد که دیگر دانش را هم به دانشگاه راه نمی‌دهیم، اما طبق مقررات!

است که...). اینها همه نشانه‌هایی است از پدیده‌ای فراگیر که آهسته‌آهسته می‌رود تا در جامعه ما نفوذ کند؛ آن هم تا مغز استخوان. تا جایی که آرزو می‌کنی ای کاش شفیع‌ی‌کدکنی دشمنی می‌داشت و دستور می‌داد از حضور او در دانشگاه جلوگیری کنند. این می‌توانست یک تبهکاری باشد، می‌توانست جهالت باشد، می‌توانست ناشی از حسادت و قدرت‌طلبی یا ترکیبی از این خصوصیات باشد. اما وقتی هیچ‌کدام از اینها نیست، فقط می‌توان نام آن را ابتدال گذاشت. راستی وقتی زندگی‌های ما با همه افتخارات و ارزش‌هایش به ساده‌ترین مقررات اداری تقلیل یافته است، وقتی تمام مرزهای اخلاق را در محتوا و در جهت منفعت درمی‌نوریدیم و زیر پا می‌گذاریم، اما در ظاهر و در جایی که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست پایبند ساده‌ترین قوانین می‌مانیم و وسواس هم به خرج می‌دهیم، چه نامی جز فرمالیسم و در شکل افراطی آن ابتدال می‌توان بر آن گذاشت؟ وقتی در مدیریت‌های ما عقل، تعطیل و آیین‌نامه و مقررات ساده در حد بالایی اهمیت یافته‌اند و ما همه در بهترین حالت‌مان تبدیل به پذیرندگان مقررات در ساده‌ترین اشکالش می‌شویم. وقتی مدیران خطر عقل و خطا را نمی‌پذیرند و پشت چارچوب‌ها و مقررات پیش‌افتاده سنگر می‌گیرند، جز ابتدال چه معنایی دارد؟ یعنی یا آن‌قدر نامیدند که امیدی به بهبودی اوضاع ندارند و تنها هدف‌شان عبور بی‌حادثه از این دوران مدیریت اجتناب‌ناپذیر است، یا آن‌قدر ساده‌لوح‌اند که این حجم عظیم تباهی را نمی‌بینند، چشم‌ها را بسته و همچون بازرس زاور



بابک زمانی
رئیس انجمن سکنه مغزی

حصارها خراب شد و دانشگاه‌ها تاجاده‌های پیچ‌درپیچ و مرک‌بار امتداد یافت. هر ناصواب و هر گزافه‌ای نام دانش بر خود نهاد، دانشگاه شد. نرخ پایان‌نامه تا نرخ باق‌لی پخته و گردوی تازه پایین آمد، اما روبه‌روی دانشگاه همان‌جا که چشم و چراغ و امید ملت بود، به فروش رفت نه به نرخ خود که به نرخ پسته تازه اندکی گران‌تر! اما:

- شفیع‌ی‌کدکنی طبق مقررات ورود به دانشگاه نتوانست در کلاس حاضر شود تا آن کلاسی که قرن‌ها حسرت آیندگان خواهد بود و اتفاقاً حالا هم جوانان قدر آن را به خوبی می‌شناسند، بی‌معلم بماند.

- امسال با استعفای ایرج فاضل از دانشگاهی که برساخته او و شاگردان اوست موافقت کردند، طبق مقررات!

- آن دیگری در سطحی بسیار پایین‌تر به گمان خود از پس سال‌ها همچنان شبانه‌روز در تلاش درس و آموزش بود که لگانه معلوم شد نامش در فهرست «رکود علمی» درج شده است، طبق مقررات؛ گویا گزارش فعالیت‌های ماهانه‌اش را که چند ده برابر حداقل مورد نیاز بود ارسال نکرده بود چون طبیعتاً خودکرده را لایق اظهار نمی‌دانست (چون مشک آن

اوباما بالای بیلپورد

حضور رئیس‌جمهور سابق آمریکا این‌روزها محسوس است، به همان اندازه که غیایش در عرصه سیاست با وجود حجم هیکل بزرگ دونالد ترامپ احساس می‌شود! به‌هرحال بعد از سخنرانی‌های متعدد و رفت‌وآمدها و اظهارنظرهای گاه‌وبی‌گاه باراک اوباما در مکان‌های مختلف عرصه عمومی ایالات متحده آمریکا و جهان در دو سال گذشته، ناگهان او از بالای بیلپورد سر درآورده است! البته نه از آن بیلپوردهای کنار جاده، بلکه از جدول بیلپورد که پرترفدارترین‌های رسانه‌ها و مخصوصاً پرفروش‌ترین‌های دنیای موسیقی را به نمایش می‌گذارد و به آن نقاط بالای همین بیلپورد هم رفته است. رسانه‌های مرتبط با حوزه سرگرمی آمریکا در روزهای اول سال ۲۰۱۹ گزارش داده‌اند که تک‌ترانه‌ای که باراک اوباما خوانده، او را در جدول پرفروش‌های موسیقی در کنار خوانندگانی مانند خالد، سی‌پرا و الا می قرار داده

دور دنیا

حساسم و امیدوارم فکر نکنم این احتمال وجود داشته که اشتباهات زیادی مرتکب شدام. همچنین با خود این امید را همراه دارم که کشورم این عیب‌های مرا دلسوزانه مشاهده خواهد کرد. با انتظاری دلپذیر نه سرمایه‌دار است می‌کنم و به خودم قول می‌دهم لذت شیرین مشارکت و همراه‌شدن با هم‌وطنانم را درک کنم، نفوذ مفید و مؤثر قوانین خوب یک حکومت آزاد، هدف همواره موردعلاقه قلب من و پادشاشادمان‌کننده آن را دریابم و آنگنان که اعتماد دارم به اینکه برای یکدیگر اهمیت و احترام قائلم و به تلاش‌هایی که داشسته‌ایم و مخاطراتی که پذیرفته‌ایم». این تک‌ترانه موسیقی کاسیل که با عنوان «یک‌بار برای آخرین‌بار» اولین‌بار در ۲۱ دسامبر (۳۱ آذر) منتشر شده و در روزهای اخیر یک نسخه تازه آن با عنوان (رمیکس ۲۴) به بازار آمده است، این هفته در جایگاه ۲۲ جدول پرفروش‌ها قرار داشته و ظاهراً دارد در جدول بیلپورد صعود می‌کند.

